

## اشکال مرحوم بروجردی:

مرحوم بروجردی نسبت به دو نکته در فرمایش مرحوم آخوند اشکال کرده است. ایشان می نویسد:

«الظاهر فساد القول بكونه بمعناه الجمودی مرادفاً للشيء، إذ الشئیة من الأمور العامة المطلقة على الجواهر و الأعراض بأسرها، و إطلاق الأمر على الجواهر بل على بعض الأعراض فاسد جداً، فلا يقال مثلاً «زيد أمر من الأمور»، و لعل معناه الجمودی عبارة عن الفعل.

ثم لا يخفى أن عد الفعل العجيب من معانيه لعله من جهة الاشتباه بالإمر بكسر الهمزة، فانه بمعنى العجيب كقوله تعالى: (لقد جئت شيئاً إمرًا). و ليعلم أيضاً أن الأمر في قوله تعالى: (و ما امر فرعون برشيد) و في قوله: (فلما جاء أمرنا) ما استعمل إلا في معنى الطلب كما لا يخفى.»<sup>۱</sup>

توضیح :

۱. نکته اول: اینکه مرحوم آخوند در پایان کلام «امر» را مشترک لفظی بین طلب (معنای اشتقاقی) و شیء (معنای جامد) دانسته است، سخن کاملی نیست چراکه:
۲. شیء هم بر جواهر و هم بر اعراض اطلاق می شود ولی «امر» بر جواهر اطلاق نمی شود بلکه بر برخی از اعراض هم اطلاق نمی گردد و لذا معنای جامد عبارت از «فعل» است.
۳. نکته دوم: آنچه به معنای عجیب است «إمر» به کسر همزه است و در مثال هایی که برای «أمر» به معنای «عجیب» زده شده، «أمر» به معنای طلب استعمال شده است.

ما می گوئیم :

(۱) موارد استعمال فعل هم همانند موارد استعمال امر نیست مثلاً می گوئیم «البياض امر» ولی نمی گوئیم «البياض فعل».

(۲) ضمن اینکه ظاهراً بر تمام اعراض امر قابل اطلاق است.

اشکال مرحوم عراقی:

مرحوم عراقی به این نکته توجه می دهند که «امر» به معنای مطلق طلب نیست - چنانکه ظاهر عبارت آخوند چنین مطلبی را القا می کند - بلکه:

«فلا بد حينئذ من بيان انه هل هو موضوع للطلب الحقيقي و الإرادة القائمة بالنفس بحيث كان القول أو الإشارة مبرزاً لها و كاشفاً عنها؟ أو انه موضوع للطلب المبرز بالقول أي مفهومه المبرز بالقول أو بالأعم منه و من الإشارة و نحوها؟ أو انه موضوع لنفس إبراز الطلب بالقول أو الإشارة؟ حيث ان فيه وجوها، أبعدها الأول، لما يرى من عدم



صدق الأمر على مجرد الإرادة النفسانية الغير البالغة إلى مرحلة الإبراز حيث لا يصدق على من كان طالبا لشيء من عبده و مریدا له منه بلا إبراز إرادته بالقول أو نحوه أنه أمر به، بل الصادق عليه انه طالب و مرید غیر آمر.<sup>۱</sup>

توضیح :

۱. احتمالاتی هست که آیا «امر» وضع شده است برای طلب حقیقی؟
  ۲. یا وضع شده برای «طلب ابراز شده به وسیله قول»؟
  ۳. یا وضع شده برای «طلب ابراز شده به وسیله قول یا اشاره و یا نحو آن»؟
  ۴. و یا وضع شده برای «ابراز طلب به وسیله قول یا اشاره»؟
  ۵. ابعاد احتمالات، احتمال اول است؛ چراکه اگر طلب نفسانی به سر حد ابراز نرسیده باشد، امر صدق نمی کند.
- ما می گوئیم :

۱) سخن مرحوم عراقی را باید در بحث از طلب و اراده پی بگیریم.

### کلام مرحوم اصفهانی

مرحوم اصفهانی در نهایت الدرایة در توضیح «فافهم» (که در کلام آخوند مطرح شده است) می نویسد:

«لا یخفی علیک أنّ عدّاً بعضها من معانیه إنّما یدخل تحت عنوان اشتباه المصداق بالمفهوم إذا كان اللفظ موضوعاً للمصداق من حيث أنّه مصداق للمعنى الذى عدّ من معانیه، مثلاً اللفظ تارةً یوضع للغرض بالحمل الأولی، و أخرى للغرض بالحمل الشائع، و أمّا إذا كان معنى من المعانی مصداقاً لمعنى آخر، و لم یلاحظ مصداقیة له فى وضع لفظ له أصلاً فلیس من الخلط بین المفهوم و المصداق كما هو كذلك فى هذه المعانی المنقولة فى المتن حيث لم تلاحظ مصداقیة الموضوع له لها قطعاً، مضافاً إلى أنّ الفعل الذى یتعلق به الفرض لما فیہ من الفائدة الملائم للطبع لیس مصداقاً للغرض بل مصداقه تلك الفائدة فلیس مدخول اللام دائماً مصداقاً للغرض. و لعلّه قد اشار إليه بقوله «فافهم»»<sup>۲</sup>

توضیح :

۱. اشتباه مصداق با مفهوم در جایی است که دو مفهوم داشته باشیم که یکی مصداق دیگری است (زید و انسان) و آنگاه لفظ برای مفهوم کلی وضع شده باشد و صدق آن بر مفهوم جزئی [اعم از جزئی حقیقی یا جزئی اضافی]، از باب انطباق کلی بر فرد باشد ولی کسی اشتباه کند و تصور کند که لفظ برای جزئی وضع شده است.
۲. مثلاً در ما نحن فیه اگر امر وضع شده است برای «مفهومی» [که غرض مصداق آن است: یعنی وضع شده برای

۱. نهاية الافکار، ج ۱ ص ۱۵۷

۲. نهاية الدرایة، ج ۱ ص ۱۷۲



معنایی که غرض به حمل شایع مصداق آن است] ولی به اشتباه تصور کردیم که امر وضع شده است برای غرض [آنچه به حمل اولی غرض است.] در این صورت مرتکب خلط مصداق و مفهوم شده ایم.

۳. ولی اگر دو مفهوم داریم که یکی مصداق دیگری است ولی لفظ برای همان مصداق وضع شده است [مثلاً لفظ برای زید وضع شده، اگرچه زید مصداق انسان است] در این صورت اگر مصداق را موضوع له دانستیم، مرتکب خلط بین مفهوم و مصداق نشده ایم.

۴. حال در ما نحن فیه اگر گفتیم «امر» وضع شده است برای «شیء» (که مصداق آن «غرض» است و بر آن منطبق می شود یعنی می توانیم بگوییم: «الغرض امر» چراکه غرض مصداق شیء است) در این صورت اگر کسی به اشتباه بگوید غرض موضوع له لفظ امر است، اشتباه بین مفهوم و مصداق کرده است ولی اگر گفتیم موضوع له، نفس مفهوم غرض است، مرتکب چنین خلطی نشده است.

۵. اصف الی ذلک: در «جئتک لأمر کذا»، چندین جزء قابل تصویر است: حرکت کردن، غرض، امر کذایی [مثلاً زیارت] و فائده ای که در امر کذایی موجود است. حال: غرض ما، فائده است و نه امر کذایی پس امر کذایی مصداق غرض نیست.

